

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱ Scopus

صص ۸۷-۵۷

پویایی‌های نظم در سطح جهانی - منطقه‌ای و دگر دیسی نقش کنشگران

منطقه‌ای خلیج فارس (مطالعه موردی: امارات متحده عربی)

حمیدرضا کریمی - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
دکتر سیدمسعود موسوی شفاپی* - دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
دکتر محسن اسلامی - دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
دکتر علی‌اکبر اسدی - استادیار گروه روابط بین‌الملل، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

DOR: 20.1001.1.17354331.1401.18.66.3.1

چکیده

امروزه نظم بین‌الملل تحولات مهمی را در سطح کلان و مناطق پشت سر می‌گذارد. ورود نظم بین‌الملل به دوران گذار پساآمریکایی و پویایی‌های محیطی در سطح مناطق عدم قطعیت‌های اساسی را با خود به همراه دارد که الهام‌بخش تغییر نقش بسیاری از کنشگران در سطح مناطق و به‌طور خاص منطقه خلیج فارس بوده است. از جمله مهم‌ترین این کنشگران می‌توان به امارات متحده عربی اشاره کرد. براین اساس پژوهش حاضر با مبنا قرار دادن نظریه نقش و بکارگیری آن در دوران گذار نظم بین‌الملل به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال مهم است که: تحولات و پویایی‌های نظم در سطح جهانی و منطقه‌ای چه تأثیری بر نقش و کنش‌های رفتاری بازیگران در عرصه منطقه‌ای خلیج فارس به همراه داشته است؟ و فرضیه‌ای که در پاسخ به آن مورد آزمایش قرار خواهد گرفت بدین صورت قابل طرح می‌باشد: پویایی‌های نظم در سطح کلان و منطقه‌ای منجر به تغییر ساختار اجتماعی نظم شده و این امر به‌عنوان محرکه‌ای برای تغییر نقش برخی از کنشگران منطقه‌ای از جمله امارات متحده عربی عمل کرده است تا نقش خود را از یک کنشگر میانه‌رو و تابع در تحولات منطقه‌ای به یک کنشگر سیاسی، نظامی و امنیتی طی دهه گذشته تغییر دهد. هدف پژوهش نشان دادن تغییر در تصورات از نقش کنشگران منطقه‌ای (امارات متحده عربی) و پیامدهای آن برای نظم منطقه‌ای است. روش پژوهش نیز در قالب رویکردهای تبیینی-تحلیلی خواهد بود و شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و مبتنی بر آمار و اسناد بین‌المللی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: نظم جهانی، نظم منطقه‌ای، خاورمیانه، ایالات متحده آمریکا، امارات متحده عربی.

۱. مقدمه

پس از جنگ سرد با فروپاشی شوروی، ایالات متحده قدرتمندترین دولت در عرصه نظام بین‌الملل بود و با پایان یافتن منازعات ایدئولوژیکی شرق و غرب، گویی تاریخ به پایان خود رسیده بود، لحظه تک‌قطبی فرا رسیده بود و تمام رقبای امنیتی ایالات متحده دیگر توان رقابت در قامت یک قدرت جهانی را نداشتند. محیط ترسیم شده فوق‌شرایطی را فراهم آورد تا ایالات متحده آمریکا نقش خود را به‌عنوان رهبر لیبرال دموکراسی‌های غربی تغییر دهد و با پذیرش نقش «رهبر جهانی» تلاش کند تا اصول و نهادهایی که دوران پس از جنگ دوم جهانی در غرب گسترش یافته بود را به سراسر جهان تحمیل کند و نظمی به اصطلاح «قانون-محور»^۲ را در جهان پیاده کند (Glaser, 2019: 58-64). اما امروزه نظم بین‌الملل تحولات عمیقی را پشت سر می‌گذارد و همان‌گونه که جان میرشایمر بیان می‌دارد اصول بنیادین آن در حال تغییر است و به سختی می‌توان آن را ترمیم کرد (Mearsheimer, 2019: 1). این تغییر و تحولات کلان نظام بین‌الملل شرایطی را شکل داده است که می‌توان آن را تحت عنوان «دوران گذار نظم بین‌الملل» نام‌گذاری کرد (Creutz and et al, 2019: 15). این امر شرایطی را فراهم آورده تا یک‌بار دیگر ایالات متحده تغییراتی را در «تصورات از نقش»^۳ خود در سطح کلان و منطقه‌ای ایجاد کند. به‌گونه‌ای که ایالات متحده سعی داشته تا در بسیار از مناطق از نقش مستقیم و رهبر به نقشی غیرمستقیم و موازنه‌دهنده از دور تبدیل شود. از مهم‌ترین این مناطق می‌توان به خاورمیانه و منطقه خلیج فارس اشاره کرد که پویایی‌های نظم در عرصه جهانی در کنار تحولات و پویایی‌های نظم منطقه‌ای دو دهه اخیر، نظم سابق تحت حمایت ایالات متحده را متحول و ساختار اجتماعی نظم آن را دگرگون کرده است (Jukar and Sazmand, 2019: 149). طی چند سال گذشته ایالات متحده به‌طور فزاینده‌ای از دخالت مستقیم در خاورمیانه خودداری می‌کند. درک تغییر نقش قدرت‌های خارجی توسط کنشگران منطقه‌ای در خاورمیانه و حوزه خلیج فارس عدم قطعیت‌های اساسی و تغییر در

-
1. End of History
 2. Unipolar Moment
 3. Rules-Based
 4. Role Conception

رفتار آن‌ها را در پی دارد. از این رو دولت‌هایی که سابقاً در مسائل منطقه‌ای عمدتاً نقشی تابع قدرت برتر و یا بی‌طرف و میانه‌رو در مسائل و تحولات منطقه‌ای داشتند با تغییر رویکردی اساسی در ارتباط با مسائل جدید عمل می‌کنند. رژیم‌های اقتدارگرا در حاشیه خلیج فارس و به‌طور خاص امارات عربی متحده سیاست جسورانه‌ای را برای تقویت نفوذ منطقه‌ای و تضمین بقای رژیم در سطح داخل اتخاذ کرده‌اند (Darwich, 2018: 23-24). امارات در سال ۱۹۷۱، از شش امیر نشین ابوظبی، دبی، شارجه، فجیره، عجمان و ام‌القوین تشکیل شد. یک سال بعد راس‌النخیمه نیز به این جمع اضافه شد و امارات متحده عربی رسمیت پیدا کرد. از زمان شکل‌گیری، این کشور سیاست محافظه‌کارانه و مبتنی بر حفظ وضع موجود را دنبال می‌کرد (Gholamnia and Mimohammadi, 2020: 82) و بر ایجاد روابط دوستانه و نزدیک با دیگر کشورهای عضو اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس تاکید داشت. دیگر ویژگی برجسته سیاست خارجی امارات در طول سال‌های اولیه شکل‌گیری فدراسیون، تعهد به عربیسم و آرمان فلسطین بود. اما تحولات دو دهه گذشته در سطح جهانی و منطقه و به ویژه تحولات بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا از اواخر سال ۲۰۱۰ به منزله نقطه عطف تحولات عمیقی در سیاست خارجی این کشور ایجاد کرد (Al-Mashat, 2008: 472).

در این راستا سؤالی که پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی و تبیین آن است را می‌توان به این صورت مطرح کرد که: تحولات و پویایی‌های نظم در سطح جهانی و منطقه‌ای چه تأثیری بر نقش و کنش‌های رفتاری بازیگران در عرصه منطقه‌ای خلیج فارس به همراه داشته است؟ و فرضیه‌ای که در پاسخ به آن مورد آزمایش قرار خواهد گرفت بدین صورت قابل طرح می‌باشد: پویایی‌های نظم در سطح کلان و منطقه‌ای منجر به تغییر ساختار اجتماعی نظم شده و این امر به‌عنوان محرکه‌ای برای تغییر نقش برخی از کنشگران منطقه‌ای از جمله امارات متحده عربی (از یک نقش میانه‌رو به نقشی سیاسی و نظامی - امنیتی) عمل کرده است. امارات که پیشتر در تحولات منطقه‌ای سیاستی میانه و میانجی را ایفا می‌کرد، طی دهه گذشته در اکثر تحولات منطقه به ایفای نقش مستقیم نظامی و امنیتی (همانند جنگ داخلی یمن، اعتراضات بحرین، حمایت نظامی از ژنرال حفتر در لیبی، حضور ائتلاف نظامی علیه داعش، ایجاد پایگاه نظامی در عدن و...) و

غیرمستقیم (کمک های مالی به مصر پس از کودتا علیه دولت اخوانی محمدمرسی) پرداخته است و تلاش کرده تا با برون‌گرایی سیاسی-امنیتی در معادلات منطقه‌ای، جایگاهی را به خود اختصاص دهد.

به‌طور کلی هدف این مقاله بر اساس دیدگاه تعاملی به نظریه نقش در تحلیل سیاست خارجی، تبیین این امر است که تغییر در نقش بازیگران خارجی منجر به تغییر چشمگیر در نقش ملی کنشگران منطقه‌ای در خاورمیانه (به‌طور خاص امارات متحده عربی) شده است و مبتنی بر این فرض است که سیاست خارجی کنشگران منطقه‌ای تنها متأثر از منافع و حیات فیزیکی نیست بلکه به‌وسیله موقعیت اجتماعی و جایگاه در سیستم، یعنی نقش، هدایت می‌شود. در این مسیر پس از مقدمه، مروری بر روش پژوهش انجام خواهد شد، سپس به مبانی نظری با تأکید بر نظریه نقش در سیاست خارجی و کاربرد آن در دوره گذار نظم بین‌الملل پرداخته می‌شود، پس از آن تغییر نقش ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بررسی می‌شود و تلاقی نظم جهانی- منطقه‌ای و تأثیر آن بر نقش کنشگران منطقه‌ای و به‌طور خاص امارات عربی تبیین می‌گردد. در ادامه پویایی‌های منطقه‌ای مؤثر در این تغییر نقش و کنش‌های این دولت در راستای تثبیت نقش جدید مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و نهایتاً به تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری پرداخته خواهد شد.

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر روش توصیفی- تحلیلی را مبنای کار خود قرار می‌دهد، زیرا تغییرات نظم در سطح کلان نظام بین‌الملل و تلاقی آن با نظم منطقه‌ای را مورد توصیف و تحلیل قرار می‌دهد. شیوه تحلیل نیز کیفی است که بر اساس آن اطلاعات جمع‌آوری شده، بر مبنای رفتار کنشگر مورد نظر یعنی امارات متحده عربی مورد تحلیل قرار گرفته است و نشان می‌دهد چگونه طی دو دهه گذشته واقعیات و تحولات نظم موجب دگرگونی در رفتار آن شده است.

۳. مبانی نظری

نظم بین‌الملل در سیاست جهانی مفهومی مورد مناقشه بوده است، به‌گونه‌ای که اندیشمندان مختلف از پارادایم‌های نظری متفاوت، تعاریف مختلفی از آن ارائه داده‌اند، اما به‌طور کلی بر

مبنای دو عنصر می‌توان نظم را تعریف کرد: ۱. مجموعه‌ای از قواعد رایج پذیرفته شده که محدوده اعمال مجاز را مشخص می‌کند ۲. موازنه قدرت که در صورت شکستن قوانین محدودیت‌هایی را اعمال می‌کند و مانع از آن می‌شود که یک دولت سایرین را تحت انقیاد درآورد. این دو عنصر شاخصی را برای تعریف دوره گذار فراهم می‌کند و آن این‌که گذار در نظم بین‌الملل هنگامی اتفاق می‌افتد که تغییر عمده‌ای در قوانین و توزیع قدرت اتفاق افتد (Karimi and et al, 2019:7-8).

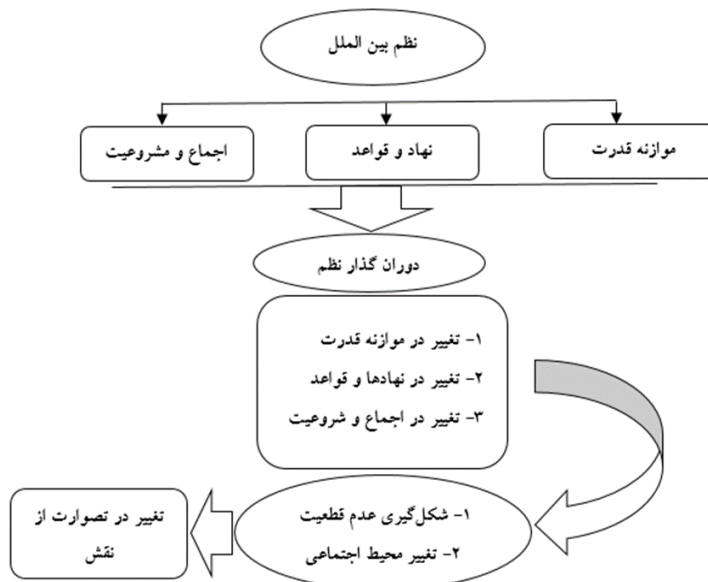
ورود به دوره گذار عدم قطعیت‌هایی را فراهم می‌کند که کنشگران جهانی منطقه‌ای را وادار به بازبینی و بازتعریف نقش خود می‌کند. ازین رو «نظریه نقش» می‌تواند ابزاری کاربردی برای درک سیاست خارجی کشورها در این دوره باشد. این نظریه می‌تواند یک ابزار تحلیلی برای مطالعه این امر باشد که چگونه تغییر در سطح جهانی می‌تواند بر دینامیک‌های مناقشه و همکاری در سطح منطقه تأثیر بگذارد. تعریف نقش در سیاست خارجی برگرفته از نقش در یک نمایش نامه است که در آن نقش بخشی از نمایش است که توسط بازیگر به‌عنوان یک شخصیت در تعاملات اجتماعی با دیگران بازی می‌کند (Darwich, 2018:23-24). هالستی نقش ملی را این‌گونه تعریف می‌کند: مفهوم نقش ملی دربرگیرنده دیدگاه‌های فردی سیاست‌گذاران درباره شیوه کلی تصمیمات، الزامات، نقش‌ها، اقدامات مطلوب و عملکردهایی است که دولت‌ها باید به منظور بقای سیستم بین‌الملل و یا زیرسیستم‌های منطقه‌ای انجام دهند. این در حقیقت تصویر رویکردهای مناسب یا کارکردهای دولت در محیط پیرامونی آن است و به نوعی تصورات از نقش شکل می‌دهد. تعداد فزاینده‌ای از نقش‌های اجتماعی در سیستم بین‌المللی ذکر شده‌اند. هالستی ۱۷ نوع از انواع مختلف نقش‌ها را لیست می‌کند، همانند: رهبر منطقه‌ای، موازنه بخش، واسطه‌گر، هم‌پیمان و... (Holsti, 1970:84).

تصورات از نقش منعکس‌کننده نظم اجتماعی است که یک کشور در آن حضور دارد. دولت‌ها در یک ساختار اجتماعی فعالیت می‌کنند و نقش‌های مشخصی را در آن ساختار عهده‌دار هستند. بر این اساس یک دیدگاه تعامل‌گرایان در تعامل بین دولت‌های منفرد و دیگران، تصورات نقش

شکل می‌گیرد. کامرون نی‌یس این تعامل را به‌عنوان جامعه‌پذیری یا فرایند نقش‌یابی تعریف می‌کند که زمانی اتفاق می‌افتد که یک بازیگر تلاش می‌کند تا برای خودش در سیستم بین‌المللی یا منطقه‌ای نقشی تعریف کند و این روند منجر به چانه‌زنی بین خود و انتظارات دیگران می‌شود. مطالعات اخیر در نظریه نقش به صراحت تصریح می‌کند که تغییر در نقش بازیگران مهم در یک ساختار واکنش‌ساز را برمی‌انگیزد (Thies, 2010: 340). دو دلیل برای استفاده از نظریه نقش در مطالعه رفتار دولت‌ها در دوران گذار نظم بین‌الملل وجود دارد: ۱. از یک طرف گذار نظم بین‌الملل فرآیندی پیچیده است که با هیچ دیدگاه نظری واحدی قابل درک نیست. نظریه نقش چارچوب منحصر به فردی برای ادغام دیدگاه‌های مختلف نظری در تبیین این ویژگی پیچیده نظم فراهم می‌کند. ۲. نظریه نقش به‌اندازه کافی انعطاف‌پذیر است که دیگر نظریات به کار رفته در تحلیل سیاست خارجی را در برگیرد (He, 2018: 6).

همان‌گونه که گفته شد نظریه نقش یک نظریه واحد نیست، بلکه مجموعه‌ای از مدل‌هاست درون یک برنامه پژوهشی که اهمیت نقش یک دولت در شکل دادن به رفتارش را برجسته می‌کند. در طول دوره گذار نظم، قدرت‌های بزرگ برداشت‌های مربوط به نقش خود را با توجه به عدم قطعیت‌های استراتژیک که در این دوره وجود دارد مورد بازبینی قرار می‌دهند، هدف اساسی و حیاتی دولت ثابت است، یعنی حفظ بقا و امنیت و در مرحله بعدی در صورت امکان افزودن به قدرت و نفوذ خود در نظم جدید. تئوری نقش تعاملی که ریشه در تحلیل سیاست خارجی دارد را برای توضیح این‌که چگونه تغییر در درک نقش ملی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس منجر به تغییر در ساختار اجتماعی منطقه و متعاقب آن تغییر در رفتار و تصورات از نقش بازیگران منطقه‌ای شده است را برمی‌گزینیم.

شکل (۱): نمودار مدل مفهومی تحقیق



۴. دوران گذار نظم بین‌الملل: تحول در تصورات از نقش ایالات متحده آمریکا در منطقه

خلیج فارس

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین اشاره شد مجموعه‌ای از عوامل در سطح کلان نظام بین‌الملل موجبات تغییر در نظم پیش را رقم زده‌اند، شرایطی که می‌توان آن را پایان لحظه تک‌قطبی نامید. در دوران پس از جنگ سرد ایالات متحده همواره نقش و حضور مستقیم را در منطقه خاورمیانه و به‌طور ویژه خلیج فارس بر عهده داشتند؛ اما با تحولات دو دهه اخیر و به‌ویژه پس از جنگ عراق (۲۰۰۳) رفته‌رفته این نقش تغییر یافته است. بدین ترتیب دوران حضور این کشور در منطقه را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: ۱. دورانی که تصور ایالات متحده از نقش خود در منطقه به‌عنوان یک «قدرت هژمون» بود ۲. دورانی که از مداخله مستقیم به‌تدریج کاسته می‌شود و موازنه از راه دور ترجیح داده می‌شود. در ادامه هر یک از این دو دوره به اختصار تبیین می‌گردد.

۱-۴. نقش ایالات متحده در منطقه در دوران پیش از جنگ عراق (۲۰۰۳)

از آنجایی که سیستم خاورمیانه دارای مدلی از آشوب و آشفتگی است و شرایط و عوامل متنوعی بر این آشفتگی دامن می‌زنند؛ نمی‌توان آن را تحت عنوان نظم خاصی توصیف کرد؛ اما در منطقه

خلیج فارس ظاهراً نظمی باقی مانده و هیچ قدرت خارجی تلاش نکرده تا این نظم را برهم بزند. منطقه خلیج فارس چندین ویژگی منحصربه‌فرد دارد که باعث می‌شود به یک محیط امنیتی چالش‌برانگیز برای کنش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شود. در دوره مدرن این منطقه غالباً از یک سیستم سه‌قطبی برخوردار بوده است: ۱. ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین کشور ۲. عراق به‌عنوان کشور قدرتمند دیگر اما کوچک‌تر از ایران ۳. گروه ناپایدار شش کشور عربی حاشیه خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی. طبق منطقی موازنه قدرت باید دو گروه آخر علیه ایران به همراهی می‌پرداختند اما این محاسبات موازنه تهدید بود که نهایتاً بر انتخاب اتحاد و مشارکت تأثیر گذاشت. پادشاهی‌های خلیج فارس و ایران پیش از انقلاب با وجود تنش‌ها، توسط عراق مورد تهدید قرار می‌گرفتند. این امر منجر به همکاری پادشاهی‌های منطقه شد که طبق دکترین نیکسون تحت دو ستون ایران (ستون نظامی) و عربستان سعودی (ستون مالی و پشتیبانی) بودند (Asadi, 2010: 358). انقلاب اسلامی ایران این نظم را برهم زد و منجر به حمایت ایالات متحده از دولت‌های منطقه و شکل‌دهی به سازمان شورای همکاری خلیج فارس شد. تنش‌ها و رقابت‌های درون منطقه‌ای ایالات متحده را به این نتیجه رساند تا نقش خود را از یک مشارکت‌کننده از راه دور به یک موازنه‌دهنده فعال تبدیل کند. از این‌رو بر خلاف افزایش تنش بین دو کشور، ایالات متحده تلاش کرد تا به تعاملات گسترده با کشورهای حاشیه خلیج فارس بپردازد اما به هرچه بیشتر تنش‌ها افزود (Yazdanpanah Dero, 2017: 93). روند تبدیل شدن به کنشگری فعال، روندی طولانی بود و تا عملیات طوفان صحرا که برای حفظ وضع موجود در خلیج فارس انجام شد، کاملاً شکل نگرفته بود. پس‌از آن موافقت‌نامه همکاری دفاعی با کویت (۱۹۹۱)، بحرین (۱۹۹۱)، قطر (۱۹۹۲) و امارات متحده عربی (۱۹۹۴) امضا شد که تکمیل‌کننده موافقت‌نامه با عمان (۱۹۸۰) بود. از این نظر، از ثبات هژمونیک برای توصیف این نظم منطقه‌ای استفاده می‌شود، از آنجاکه تسلط ارتش آمریکا عمدتاً مانع از به چالش کشیدن وضع موجود توسط قدرت‌های منطقه‌ای می‌شد (Sim and Fulton, 2020: 4).

بدین ترتیب می‌توان گفت از زمان پایان جنگ سرد مفهوم نقش ملی ایالات متحده در خاورمیانه «هژمون» بوده است. در منطقه‌ای که مدام به‌عنوان یک سیستم چندقطبی توصیف شده است که

هیچ قدرت منطقه‌ای قادر به اعاده برتری نیست، ایالات متحده نقش قیم، ضامن امنیت و ثبات، مروج دموکراسی و میانجی را ایفا کرده است. ایالات متحده موازنه بین قدرت‌های منطقه‌ای را حفظ کرده و از برتری هژمونیک هر قدرت منطقه‌ای از طریق مداخله مستقیم و همچنین اتحادهای امنیتی با برخی از قدرت‌های منطقه‌ای ممانعت به عمل آورده است. علاوه بر این ایالات متحده قیم دولت‌های کوچک و متوسط در حاشیه خلیج و میانجی اعراب و اسرائیل عمل می‌کرد (Darwich, 2018: 23). کنث پولاک^۱ نقش آمریکا در خاورمیانه تا سال ۲۰۰۴ را این‌گونه توصیف می‌کند: ایالات متحده به واپسین محافظ جریان نفتی در منطقه، میانجی بسیاری از اختلافات و بازدارنده در مقابل تهدیدات آن و به عبارتی به هژمون واقعی منطقه تبدیل شد. نقش‌های ایالات متحده که در خاورمیانه مدعی آن بود، نتیجه توصیف ایالات متحده از خود بود (تصورات از خود) که مصادف شد با انتظارات بازیگران منطقه‌ای از رفتار ایالات متحده در منطقه (انتظارات دیگران) (Pollack, 2015). این دیدگاه تا مداخله نظامی ایالات متحده در عراق و سرنگونی رژیم بعث ادامه داشت اما پس از آن نقش رفته‌رفته مورد ارزیابی مجدد و تجدیدنظر قرار گرفته است.

۲-۴. بازتعریف نقش منطقه‌ای ایالات متحده پس از جنگ عراق

در زمان دولت اواما نقش ایالات متحده در خاورمیانه تحول یافت. هزینه‌های بالای جنگ افغانستان (۲۰۰۱)، عراق (۲۰۰۳) و هزینه‌های مداخله در لیبی (۲۰۱۱)، ترس از هزینه‌های درگیر شدن در مناقشات بین بازیگران منطقه‌ای و جنگ‌های داخلی طولانی و فرسایشی در آن، همه و همه عواملی هستند که به تغییر تصورات از نقش ایالات متحده در خاورمیانه کمک کرد. این تغییر در دکتترین اواما آشکار بود که متکی بر این عقیده بود که مشکلات منطقه با راه‌حل‌های ارائه شده از سوی آمریکا حل نمی‌شود، بلکه راه‌حل باید توسط کنشگران منطقه‌ای ارائه شوند (Mossalanejad, 2017: 22). همان‌طور که اواما به صراحت اعلام داشت رقابت بین ایران و عربستان ما را ملزم می‌کند تا به دوستان خود و همچنین ایرانی‌ها بگوییم: آن‌ها باید راه‌حل مؤثری را بیابند تا همسایگی و صلح را ایجاد کنند. علاوه بر این ایالات متحده هزینه‌های مشارکت

1. Kenneth Pollack

در خاورمیانه را نباید به تنهایی متحمل شود و سایر کنشگران همانند کشورهای اروپایی، هند و چین نیز باید مشارکت کنند (Darwich, 2018:23).

گاوس گریگوری این وضعیت را پس از حمله آمریکا به عراق به عنوان هژمونی شکست خورده توصیف می‌کند. تا آن زمان ایالات متحده حاضر بود با وضع موجود کار کند حتی با وجود دشمنی از سوی ایران و عراق. در سال ۲۰۰۳ این رویکرد تغییر یافت و ایالات متحده تلاش کرد تا با دموکراتیزه کردن عراق نظم منطقه را بازتعریف کند. این رویکرد عواقب ناگواری را به همراه داشت زیرا موازنه قدرت که زیربنای نظم منطقه‌ای بود برهم خورد. بر مبنای این انگیزه‌ها و هزینه‌ها ایالات متحده به قیام‌های عربی واکنش متفاوتی نشان داد. این امر در عدم حمایت از متحدان دیرینه در طول قیام‌های عربی ۲۰۱۱ همانند سقوط حسنی مبارک در مصر کاملاً مشهود بود. علاوه بر این شک و تردید و عدم موضع‌گیری قاطع در برابر جنگ داخلی سوریه، یکی دیگر از تصمیمات مهمی بود که نشان‌دهنده تغییر نقش ایالات متحده در منطقه است؛ اما نباید از نظر دور داشت که ایالات متحده مداخله غیرمستقیم همانند حمایت از متحدین و فروش اسلحه را حفظ کرد. با این حال این تغییر از دخالت مستقیم به غیرمستقیم در نقش ایالات متحده از سوی بازیگران منطقه‌ای به عنوان تغییری کلیدی درک شد (Gause, 2014:181).

تغییر در نقش ایالات متحده منجر به ایجاد یک خلاء در منطقه شد و ساختار اجتماعی آن را تغییر داد که این امر بر تصورات از نقش و رفتار کنشگران منطقه‌ای تأثیر گذاشت. برای چندین سال کشورهای حاشیه خلیج فارس نقش میانجی و حافظ ثبات را در مناقشات منطقه‌ای ایفا کردند و روابط دیپلماتیک و کمک‌های مالی را به ابزارهای نظامی و تهاجمی ترجیح می‌دادند. علاوه بر این آن‌ها با همکاری طولانی مدت با ایالات متحده نقش متحدین وفادار را ایفا می‌کردند. این متحدین وفادار خود را به عنوان متمایلان به تضمین نظم و ثبات منطقه‌ای نشان می‌دادند. پس از تغییر رویکرد ایالات متحده در ارتباط با منطقه این کشورها سیاست آمریکا در منطقه را ترک مسئولیت خود تفسیر کردند (Darwich, 2018:23) و آن‌ها را وادار کرد تا برای تأمین امنیت بر خود تکیه کنند و به دنبال راه‌های مستقلی برای اطمینان از حفظ وضع موجود در منطقه

شدند.

۵. تلاقی نظم جهانی-منطقه‌ای و نقش کنشگران منطقه‌ای: امارات متحده عربی

وضعیت نظم در سطح کلان نظام بین‌الملل تأثیرات عمیقی بر نظم در سطح منطقه‌ای و به تبع آن نقش و رفتار کنشگران منطقه‌ای برجای خواهد گذاشت، بدین صورت که نظم هژمونیک نوعی نظم تبعی را بر مناطقی که از انسجام کمتری برخوردارند تحمیل خواهد کرد؛ اما هرچه این نظم از سطح هژمونیک فاصله گیرد آزادی عمل کنشگران بیشتر خواهد شد. در دوران گذار رقابت و تعارض در میان قدرت‌های بزرگ سیستمی شکل خواهد گرفت و به‌طور کلی مهم‌ترین ویژگی تلاقی نظم در سطح جهانی را به صورت زیر می‌توان خلاصه کرد: ۱. افزایش سطح بی‌ثباتی در نظم جهانی ۲. ارتعاشات شدید در نظم جهان ۳. فروپاشی نظم‌های منطقه‌ای قدیم و شکل‌گیری نظم‌های نوین منطقه‌ای ۴. نظامی شدن نظم‌های منطقه‌ای (Ghasemi, 2014: 466).

گزینه‌های سیاسی برای دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در نظم منطقه‌ای هژمونیک بستگی زیادی به رابطه آن‌ها با قدرت مسلط و درجه رضایت آن‌ها از توزیع قدرت دارد. دولت‌های کوچک‌تر در صورت رضایت تا زمانی که منافع آن‌ها برآورده می‌شود سیاست همراهی و دنباله‌روی را اتخاذ خواهند کرد. به‌طور هم‌زمان ویژگی مشترک اتحاد‌های نامتقارن ترس از رها شدن است که در آن قدرت ضعیف‌تر به‌طور مداوم نگران است که توسط طرف قوی‌تر رها شود، اگر آن (قدرت هژمون) شرکای جایگزینی داشته باشد و احتمال برود یکی از آن‌ها را انتخاب کند در صورتی که از شریک فعلی رضایت نداشته باشد. از سویی دیگر اگر هژمون در شرایطی قرار گیرد که توانایی حمایت سابق را نداشته باشد یا تمایلش به علت هزینه‌های فزاینده برای حمایت کاسته شود، دولت‌های کوچک دنباله‌رو سعی خواهند کرد اتکا به خود را افزایش داده و یا به متنوع‌سازی متحدان برای رفع نگرانی‌های امنیتی خود پردازند (Rickli and Almezaini, 2017:10). ایالات متحده مدت‌ها این نقش را برای پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس انجام می‌داد اما تغییرات در نظم جهانی و حوادث یک دهه اخیر نیاز به متنوع‌سازی روابط با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای را افزایش داد.

۵-۱. نقش و سیاست خارجی امارات متحده عربی در دوران نظم هژمونیک

نقش امارات متحده عربی دوره نظم هژمونیک در منطقه خلیج فارس و به طور مشخص تر تا پیش از قیام‌های عربی بدون ابزارهای امنیتی و نظامی مشخص می‌شد. خالد المزبانی در پژوهش‌های خود درباره این کشور از اصطلاح «دیپلماسی ساکت»^۱ برای توصیف سیاست خارجی آن‌ها در این دوره استفاده می‌کند. این به معنای تکیه گسترده بر ابزارها و اقدامات دیپلماتیک است که در مذاکرات پشت‌صحنه اتفاق می‌افتد و شانس رسیدن به راه‌حل‌های دیپلماتیک را افزایش می‌دهد. این کشور بر دیپلماسی مبتنی بر مصالحه، مذاکره مستقیم و گزاره‌های معقول استفاده می‌کردند تا کارها را انجام دهند و به ایفای نقش بپردازد. در عمل این به معنای افزایش اعتماد به ابزارهای مالی و همچنین شبکه گسترده‌ای از روابط شخصی با سیاستمداران و سیاست‌گذاران اصلی جهان بود. به گفته المزبانی امارات تنها از دو ابزار در سیاست خارجی خود استفاده می‌کرد: ۱. کمک‌های خارجی ۲. شبکه روابط با سیاستمداران جهان برای حمایت از مصالحه، همسایگی، روابط دوستانه با دیگر کشورها و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات با دیگران (Almezaini, 2012: 254). این موارد را در عرصه عمل نیز می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد. امارات متحده سعی در برخورد مسالمت‌آمیز با مسئله جزایر سه‌گانه با ایران داشت، در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران سیاست بی‌طرفی را پیشه کرد و بزرگترین شریک تجاری ایران در منطقه باقی ماند (Almezaini, 2014: 40)، همچنین در حمایت از فلسطینی‌ها از نظر مالی و دیپلماتیک فعال بودند و یک طرح سیاسی برای جلوگیری از حمله ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ ارائه دادند که شامل انتقال تدریجی قدرت تحت نظارت سازمان ملل و اتحادیه عرب و ارسال یک دعوت‌نامه برای صدام حسین با این مضمون که استعفا دهد و برای ادامه زندگی در امارات ساکن شود، بود. این کشور حتی بعدها سرزمین خود را به روی گروه‌های سنی مخالف عراق گشود. به‌طورکلی این دوره را می‌توان نقش امارات متحده را «میان‌رو و حامی غرب»، توصیف کرد که در اکثر مسائل و حوادث منطقه‌ای عهده‌دار نقش امنیتی و نظامی نبوده و تلاش کرده تا در سایه توافق امنیتی (۱۹۹۶) با ایالات متحده به توسعه اقتصادی و افزایش ثبات داخلی خود بپردازد و از درگیری‌های امنیتی و

نظامی خودداری می‌کرد.

ایالات متحده در دوره تک‌قطبی پس از جنگ سرد نقش محوری در منطقه داشت و به‌عنوان متحد اصلی امارات متحده تبدیل شد؛ اما سیاست متناقض خاورمیانه‌ای آمریکا طی سال‌های گذشته، تصمیمات توصیف‌شده فوق در دولت اوباما باعث تشدید درک از آمریکا به‌عنوان یک متحد غیرقابل اعتماد را تشدید کرده است که در دولت ترامپ نیز تغییری پیدا نکرده است. رویکرد آمریکا در مورد اختلاف قطر و ائتلاف چهارجانبه مصر، عربستان، امارات و بحرین چشم‌انداز مشخصی از سیاست ایالات متحده برای منطقه نمایان می‌سازد. اعلامیه خروج کامل از سوریه و کاهش چشمگیر تعداد نیروها در افغانستان - صرف نظر از اینکه انجام شود یا خیر - نگرانی‌های عمیقی را درباره عقب‌نشینی آمریکا از منطقه به وجود آورده است. وقایع خلیج فارس از زمان آن اعلامیه تنها به درک غیرقابل اعتماد بودن آمریکا دامن زده است (Sim and Fulton, 2020: 4). در این زمینه قابل درک است تا آن‌ها برنامه‌های خود را دنبال کنند، این برنامه‌ها در داخل به توسعه صنعت مربوط می‌شود و در خارج مداخله در پویایی‌های منطقه‌ای و افزایش رابطه با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای که ضمن تثبیت نقش جدید به‌عنوان مکمل و تکمیل‌کننده فقدان ایالات متحده عمل کنند. این برنامه‌ها و اقدامات را می‌توان در سطح کلان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. فضای مکان‌ها یعنی عرصه سیاست سخت مبتنی بر مولفه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی که در بخش‌های بعدی بطور مفصل مورد تبیین قرار می‌گیرد و ۲. فضای جریان‌ها یعنی عرصه سیاست نرم مبتنی بر مولفه‌های اقتصادی، رفاه و توسعه (Mosavi Shafaei, 2008: 325). سیاست‌های اقتصادی لیبرال و تاکیدات امارات در جذب سرمایه خارجی و ایجاد شرکای سرمایه‌گذاری مشترک در طیف وسیعی از صنایع در این زمینه قابل تبیین است. بطور مثال شرکت‌های دولتی امارات وارد صنایع سنگین تولیدی و با تکنولوژی پیشرفته شده‌اند و بطور فزاینده‌ای از صندوق‌های سرمایه مستقل^۳ به عنوان ابزاری برای سرمایه‌گذاری در دوران اقتصاد

1.Space of Places

2.Space of Flows

3.Sovereign Wealth Funds

پسانفتی استفاده می‌کنند، بزرگ‌ترین مرکز پردازش آلومینیوم در این کشور قرار دارد، شرکت فناوری‌های هواپیمایی ابوظبی تنها شرکت در خاورمیانه است که مجوز سرویس دهی به جت‌های فوق بزرگ را دارد. امارات همچنین در زمینه فعالیت‌های الکترونیک، کشتی‌سازی و انرژی آینده (همانند شهر مصدر) نیز فعالیت می‌کند. بعلاوه شهرهای اندکی در خاورمیانه جذابیت‌های دبی و ابوظبی را دارند به گونه‌ای که در یک نظر سنجی طی سالیان گذشته در کشورهای عربی، ۳۹ درصد شرکت‌کنندگان تمایل و به زندگی در امارات داشتند و دو پنجم نیز خواهان اتخاذ الگوی توسعه امارات بودند (Mason, 2018:107-110) که این امر ضمن نشان دادن جایگاه اقتصادی امارات در اقتصادی جهانی و منطقه‌ای، بیانگر نفوذ فزاینده و قدرت نرم آن در منطقه باشد.

شکل (۲): مولفه‌های تعریف‌کننده نقش امارات در دوران نظم هژمونیک



۲-۵. تغییر به سمت نقش امنیتی - نظامی

علاوه بر رشد اقتصادی و قدرت نرم، امارات متحده عربی در سیاست‌گذاری منطقه‌ای و بین‌الملل پس از قیام‌های عربی ۲۰۱۱ بسیار قاطع و پرمدع‌تر شده و در امور خارجی نقشی امنیتی و نظامی ایفا می‌کند. مجموعه امنیتی خلیج فارس و تحولات منطقه خاورمیانه تأثیرات عمیقی در این تحول داشته است. بی‌ثباتی خاورمیانه پس از خیزش‌های عربی باعث شد تا رهبران ابوظبی رویکرد خود در منطقه را مورد تجدیدنظر قرار دهند و به عبارتی مجموعه جدی‌تری از سیاست‌ها را در قبال مسائل منطقه اتخاذ کنند. محمد بن زاید ولیعهد ابوظبی ادعا کرده است که امارات باید در اولویت قرار دادن اتکا به ظرفیت‌های دفاعی خود اعتماد به نفس بیشتری داشته باشد. همچنین وزیر خارجه این کشور انور قرقاش در تأیید آن ادعا اظهار داشت: در شرایط فعلی

سیستم بین‌الملل تضمینی وجود ندارد که کسی بیاید و ثبات منطقه را تأمین کند و شما باید سهم خود را بر عهده بگیرید و امارات متحده آماده اعزام نیروهای بیشتر به خاورمیانه برای مقابله با دشمنان خود است زیرا دیگر نمی‌توان به ایالات متحده آمریکا و انگلیس تکیه کرد (James, 2018). این امر نمایانگر تغییر جهت امارات است که به‌طور سنتی از سیاست معتدل‌تری برخوردار بود؛ اما بر عهده‌گرفتن نقش بزرگ‌تر آشکار می‌سازد که مسائل مربوط به خودباوری و رهبری در امارات متحده این باور را به وجود آورده که آن‌ها در خود توان مشارکت در نظم منطقه‌ای را می‌بینند، نکته‌ای که المزاینی آن را این‌گونه توصیف می‌کند: امارات به سمت درکی فراتر از یک دولت کوچک حرکت کرده است و تصمیم گرفته تا مسئولیت بزرگ‌تری را در منطقه بر عهده گیرد و اکنون دیگر کشور کوچکی که در گذشته بود نیست. این امر همچنین به‌طور ملموس‌تری در مفروضات محمد بن زاید قابل مشاهده است، نیویورک‌تایمز نیز این سیاست امارات را به‌عنوان نتیجه عقیده بن زاید مبنی بر این‌که منافع ایالات متحده و امارات متحده به‌طور فزاینده در حال واگرایی بوده است، توصیف می‌کند. این امر نشان می‌دهد دیدگاه او نسبت به حامیان سنتی خود در حال تغییر است او برنامه‌های خود را دارد و دیگر منتظر تأیید ایالات متحده نیست. این امر اغلب به سیاست‌های آمریکا در منطقه نسبت داده می‌شود (AI Mezaini, 2018: 192).

رهبران امارات درس بزرگی از قیام‌های عربی گرفتند و آن اینکه بی‌ثباتی در دیگر کشورهای عربی تأثیراتی را سرایت خواهد داد که می‌تواند نهایتاً وضع موجود شکننده در منطقه را بر هم ریزد و ثباتی را که امارات متحده می‌خواهد تقویت کند با خطر مواجه سازد. این امر تا حدود زیادی تبیین می‌کند که چرا امارات متحده از یک مصرف‌کننده در مسائل امنیتی به مشارکت‌کننده تغییر یافته است. حمایت این دولت از عبدالفتاح السیسی در مصر، مداخله این کشور در بحرین برای خنثی کردن اعتراضات، مداخله در یمن می‌تواند درک شود به‌عنوان کنش در برابر عواملی که وضع موجود منطقه‌ای را به چالش می‌کشند. این تحرکات جسورانه حکایت از آن دارد که این کشور تلاش می‌کند تا نظم منطقه‌ای پیش از قیام‌های عربی را احیا کند (Lynch, 2018: 118). به‌طور کلی چالش برای نظم منطقه‌ای همان‌گونه که گفته شد به‌وسیله درک گذار نظم در سطح

کلان بین‌المللی تشدید می‌شود؛ که شاخصه مهم آن را می‌توان در قیام‌های عربی که از سال ۲۰۱۱ سراسر منطقه را درنوردید مشاهده کرد، این عامل و حوادث مرتبط پس‌از آن موجی از تغییر در سیاست خارجی امارات را به وجود آورد. برای این تحول دو بعد اساسی وجود دارد: ۱. اتخاذ سیاست خارجی مداخله‌گرایانه نظامی نسبت به کشورهای عربی: امارات متحده به همراهی عربستان سعودی در به‌کارگیری نیروی نظامی خود برای منافع منطقه‌ای تردید نکردند و به طرق مستقیم و غیرمستقیم به مداخله کشورهای مختلف پرداختند. ۲. امارات متحده عربی به همراه عربستان سعودی به ایجاد ائتلاف‌های نظامی پرداختند که از طریق آن‌ها می‌توانند سیاست‌های مداخله‌گرایانه خود را انجام دهند. آن‌ها ائتلاف عربی را در سال ۲۰۱۵ و با ده عضو برای حمله به یمن ترتیب دادند. آن‌ها همچنین اتحادهای نظامی علیه تروریسم در دسامبر ۲۰۱۵ با مشارکت ۳۴ کشور اسلامی برای مبارزه با تروریسم تشکیل دادند (Ragab, 2017: 39).

شکل (۳): مولفه‌های تعریف‌کننده نقش امارات در دوران پس از قیام‌های عربی



۶. یافته‌های تحقیق

۶-۱. پویایی‌های نظم منطقه‌ای و محرک‌های محیطی تغییر نقش امارات متحده عربی

در کنار تحول در نقش ایالات متحده، تحولات عمیقی در محیط پیرامونی این کشور رخ داده که می‌تواند توضیح‌دهنده این تغییر نقش باشد. مطابق الگوی درک تهدید، ادراک تهدید از عوامل مهم شکل‌دهنده به سیاست خارجی هر کشور است. بهار عربی و مناقشات نظامی در کشورهای عربی همانند عراق، سوریه، یمن و ... این کشورها را به تهدید جدید تبدیل کرد و از سوی دیگر داعش، پناهندگان یمنی و سوری، فروپاشی کشورها و ارتقای سیاسی اخوان‌المسلمین این تغییر در درک تهدید را تشدید کرد. به‌عنوان نتیجه این تحولات دو اولویت درهم‌تنیده را ایجاد کرد:

۱. مقابله با آنچه به‌عنوان تهدید علیه امنیت ملی تلقی می‌شد ۲. بازتعریف نقش خود به‌عنوان قدرت منطقه‌ای که نمی‌تواند هنگام مذاکره بر سر آینده منطقه نادیده گرفته شود. در ادامه تلاش می‌شود تا مهم‌ترین این تحولات مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد از جمله: قدرت‌یابی اخوان‌المسلمین، نفوذ فزاینده جمهوری اسلامی ایران و همچنین رقابت و تضاد با قطر.

۱-۶. قدرت‌یابی اخوان‌المسلمین

امارات متحده عربی تا پایان دهه اول این قرن با مماشات با اخوان‌المسلمین رفتار می‌کرد. در بین اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های این کشور اعضا و هوادارانی از اخوان حضور داشتند و حتی برخی از وزیران وابسته به اخوان بودند. اخوان تهدید داخلی تصور نمی‌شد؛ اما جهت‌گیری امارات پس از ۲۰۱۰ و در پی قدرت‌گیری این گروه در پی قیام‌های عربی به‌طور چشم‌گیری تغییر کرد. انتخاب نماینده اخوان‌المسلمین در مصر به‌عنوان رئیس‌جمهور بیشترین ترس را در دل حاکمان امارات به وجود آورد زیرا که در صورت عدم کنترل سرانجام مشروعیت پادشاهی‌های خلیج‌فارس را به چالش می‌کشید. ترس امارات از اسلام‌گرایان پیش از این با پیروزی حماس در غزه در سال ۲۰۰۶ آغاز شده بود که این امر با پیروزی محمد مرسی در مصر و ظهور اسلام سیاسی در لیبی پس از معمر قذافی تشدید شد. وزیر خارجه امارات در سال ۲۰۱۲ اظهار داشت: اخوان سازمانی است که حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها را مورد تجاوز قرار می‌دهد و تمایل دارد حاکمیت آن‌ها را تضعیف کند. وی از همه کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس درخواست کرد تا برای مقابله با این تهدید همکاری کنند (Juneau, 2020: 187).

امارات متحده عربی اگرچه با سایر کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس همانند عربستان سعودی از ویژگی‌های مشترک سیاسی برخوردارند اما امارات برخلاف عربستان سعودی مشروعیت سیاسی خود را از تولیت اماکن مقدس مذهبی به دست نمی‌آورد. سیستم امارات سکولار است و این امر برای حفظ حمایت خارجی ضروری نمی‌نماید. مشروعیت امارات از هفت قبیله شیخ‌نشین، سلطه قبیله‌ای دوران بریتانیا در خلیج‌فارس و سابقه حکمرانی خوب ناشی می‌شود. اسلام سیاسی با سکولاریسم و حکمرانی قبیله‌ای مخالف است و این مشروعیت را تضعیف می‌کند. همه این ویژگی‌ها به توسعه اقتصاد و درجه‌ای از مشروعیت حکومت سلطنتی

کمک می‌کند. علاوه بر این اسلام‌گرایان به راحتی می‌توانند رابطه امارات با غرب را به عنوان رژیم مرتد تضعیف کنند. همین عوامل به نگرانی حاکمان امارات از ارائه یک حکومت جایگزین منشعب شده از اسلام سیاسی که در آن سیستم وراثتی وجود ندارد و از صندوق‌های رأی بیرون آمده، شد (Ragab, 2017: 41).

نکته مهم دیگر این‌که مبارزه امارات با اخوان و اسلام سیاسی ریشه در سیاست‌های امارات نسبت به مذهب نیز دارد. شیخ زاید بن سلطان آل نهیان یکی از فعال‌ترین رهبران منطقه‌ای بود که خواستار گفتگو بین اسلام و مسیحیت بود. وزیر خارجه وقت در سال ۲۰۰۰ اظهار داشته بود تنها مسئله اعراب و فلسطین نیست بلکه تمام مذاهب الهی را شامل می‌شود. بعلاوه امارات از پاپ مصر برای بازدید از امارات دعوت کرد و کلیساهای مختلفی را نیز تأمین مالی می‌کند. نهایتاً از این موارد می‌توان علل مخالفت سرسختانه امارات با قدرت‌گیری اخوان و اسلام سیاسی را درک کرد.

۲-۱-۶. نفوذ فزاینده ایران در منطقه

روابط ایران و امارات متحده عربی طی دهه‌های اخیر دارای وضعیت خاصی بوده است. از یک سو روابط بسیار خوب اقتصادی میان دو کشور پیوندهای آن‌ها را عمیق‌تر کرده که حکایت از عمل‌گرایی دو کشور در سطح سیاست خارجی در این زمینه دارد و از سوی دیگر تنش میان دو کشور که عمدتاً به اختلاف بر سر جزایر سه‌گانه بازمی‌گردد، با فراز و فرودهایی ادامه داشته است؛ اما طی سالیان گذشته و پس از قیام‌های عربی و تحولات درونی کشورهای منطقه علاوه بر موضوع جزایر سه‌گانه که مسئله ریشه‌دار و قدیمی در روابط دوجانبه امارات و جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید، آنچه تهدید از سوی ایران در منطقه و استراتژی این کشور برای توانمندسازی گروه‌های شیعی و متحدین محلی‌اش برای کنترل دولت‌های بومی نامیده می‌شود، افزایش نقش تهران در حل و فصل منازعات منطقه و در آینده مشارکت و سهم متحدان ایران در دولت‌های انتقالی، بر نگرانی اماراتی‌ها می‌افزاید. ازین رو آن‌ها مناقشه شیعی- سنی را مطرح کردند و به عنوان تهدید امنیت منطقه‌ای تلاش کردند تا محور سنی را تقویت کنند و به گونه‌ای در موازنه قوای جدید منطقه‌ای هم‌ردیف عربستان و با حمایت آمریکا در جبهه علیه ایران قرار

گرفت (Barzegar and et al,2018:136)

از جمله مهم‌ترین این موارد می‌توان به عراق، بحرین و یمن اشاره کرد. مسئله تحولات داخلی عراق به شکل‌های گوناگون بر مناسبات تهران-ابوظبی تأثیر گذاشته است، زیرا در عراق پس از جنگ ایران به دنبال ممانعت از شکل‌گیری دولتی همانند رژیم بعث، ارتقای جایگاه گروه‌های شیعی و افزایش نفوذ در گروه‌های موثر بود (Abdi and Shirzad,2016:71) اما نوع روابط امارات با عراق و سرمایه‌گذاری‌های این کشور در عراق باعث شده تا ابوظبی به نفوذ قابل توجه در بخش‌های اقتصادی و تجاری عراق امیدوار باشد اما گسترش نفوذ ایران در عراق و حضور نیروهای تحت حمایت ایران در این کشور با واکنش منفی امارات روبرو شده و این کشور بر آن است تا با بهبود مناسبات خود با عراق حوزه نفوذ ایران را محدود سازد و عراق را به محور عربی نزدیک کند (Salehi,2011:160-161). بحرین که صحنه اعتراضات مردمی در سال ۲۰۱۱ علیه نظام حاکم و اعمال تبعیض‌های مذهبی علیه اکثریت شیعه است یکی دیگر از مواردی است که نگرانی امارات در برابر نفوذ ایران را به نمایش می‌گذارد. آن‌ها نمی‌خواهند پذیرای حکومتی شیعه در بحرین باشند. حاکمیت شیعیان در بحرین برای آن‌ها به معنای فروپاشی هویت خلیجی این کشورهاست و از سویی دیگر آن‌ها معتقدند جمهوری اسلامی ایران تحت لوای گفتمان شیعی به مقابله با هویت هستی‌شناختی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بر خواسته و موفقیت قیام بحرین، گام بلندی در پیروزی ایران و فروپاشی امنیت هستی‌شناختی شورای همکاری خلیج فارس به شمار می‌آید (Salehi,2011:164-166). یمن نیز که صحنه جنگ داخلی طی سالیان گذشته بوده است میدان دیگری برای مقابله امارات با نفوذ ایران به شمار می‌آید جایی که امارات متحده عربی تلاش کرده با همکاری عربستان سعودی حوثی‌های تحت حمایت ایران از برتری یافتن در صحنه سیاسی و نظامی یمن بازدارد.

۳-۱-۶. رقابت و اختلاف با قطر در مواجهه با تحولات منطقه‌ای

مقابله با نفوذ قطر یکی دیگر از عوامل مهم (به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۷) از محرک‌های محیطی مهم دیگر در تغییر نقش امارات متحده عربی بوده است. روابط دو کشور از زمان استقلال آن‌ها فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. تنش بین آن‌ها پس از سال ۲۰۱۰ به شدت رو به افزایش

گذاشت جایی که قطر از گروه‌های اخوانی در مصر و لیبی حمایت می‌کرد و در مقابل امارات حامی گروه‌های مخالف اسلام‌گرا (حتی در برخی موارد سلفی‌های تندرو) بود. تنش‌های انباشته شده در سال ۲۰۱۷ نهایتاً منجر به همراهی امارات متحده عربی در محاصره و تحریم قطر با محوریت عربستان سعودی شد. ریشه اختلافات دو کشور را می‌توان در تحولات داخلی بیش از سه دهه پیش قطر جست و کرد. زمانی که در سال ۱۹۹۵، پس از اینکه «حمد بن خلیفه آل ثانی» پدرش را خلع کرد تا خودش امیر قطر شود، امارات به امیر خلع شده قطر پناهندگی اعطا کرد تا در ساختمانی در ابوظبی اسکان یابد. قطر آن موقع، امارات، عربستان و بحرین را متهم به توطئه علیه امیر جدید کرد؛ اما این کشورها اتهامات فوق را رد کردند.

طی دو دهه گذشته نیز مقامات ریاض و ابوظبی از سیاست‌های سرکشان قطر ناراضی بوده‌اند، زیرا این کشور تلاش نموده از شورای همکاری خلیج فارس فاصله گیرد و سیاست مستقل خود را در پیش گیرد. قطری طی سالیان گذشته نقش فعالی در بحران‌های منطقه‌ای ایفا کرده است و تلاش کرده تا با ترکیب قدرت سخت و نرم نفوذ خود در دولت‌ها، گروه‌ها و موجودیت‌های سیاسی را افزایش دهد. قیام‌های عربی فرصت فراوانی در این راستا بود که از طریق آن به تحکیم موقعیت و پرستیژ خود پردازد. از مهم‌ترین این اقدامات حمایت و پشتیبانی از اخوان المسلمین و شاخه‌های منطقه‌ای این جریان بود که امارات متحده آن را تهدید مستقیم علیه منافع ملی خود می‌داند (Nouralivand, 2017: 39-40). در این راستا در ژوئیه ۲۰۱۳ دولت امارات ۶۹ نفر را به جرم طراحی کودتا دستگیر کرد، سران این کشور این طرح را به حزب الاصلاح نسبت دادند که نماینده اخوان در امارات به حساب می‌آید. از آن زمان رسانه‌های اماراتی بارها ادعا کرده‌اند که قطر آموزش و پشتیبانی ویژه‌ای به آن‌ها در خاک امارات ارائه داده است. از سوی در سپتامبر ۲۰۱۴، گزارش‌هایی منتشر شد مبنی بر اینکه دولت امارات ۳ میلیون دلار صرف لابی علیه قطر کرده است که ظاهراً در واکنش به حمایت دوحه از اخوان المسلمین بوده است. این لابی باهدف تأثیرگذاری بر خبرنگاران آمریکایی برای انتشار مقالات انتقادی علیه قطر انجام می‌گرفت. البته قطر هم متهم به تلاش برای تأثیرگذاری بر رسانه‌ها به منظور انتشار انتقادی از امارات متهم شده است (Kinninmont, 2019: 14-15). از نظر رهبران ابوظبی مسئله اخوان صرفاً یک اختلاف نظر در

سیاست خارجی نیست و قطر را همدست یک خطر وجودی برای حکومت خود می‌داند. اختلاف بر سر این سازمان به مشاجره جدی در نشست شورای همکاری خلیج فارس در مارس ۲۰۱۴ شد که نهایتاً خروج سفرای امارات، عربستان سعودی، بحرین و مصر را از قطر به دنبال داشت.

۶-۲. کنش‌های امارات متحده در راستای تثبیت نقش جدید منطقه‌ای

به‌طور سنتی، کشورهای کوچک در سیاست خارجی عمدتاً به استفاده از قدرت نرم می‌پردازند. این امر در مورد کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نیز صدق می‌کند و همان‌گونه که در بخش‌های پیشین اشاره شد، استفاده از کمک خارجی توسط امارات متحده در راستای همین قدرت نرم قابل تبیین است. این کشور حدود ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به‌عنوان کمک‌های خارجی در سایر کشورهای جهان و به‌طور ویژه کشورهای عربی-اسلامی مصرف می‌کرد و بین دهه‌های ۱۹۷۰ الی ۲۰۱۰ این کشور به استفاده از کمک خارجی به‌عنوان قدرت نرم شناخته می‌شد (Almezaini, 2017: 269). اما این رویه طی دهه گذشته تغییر یافت. به گزارش مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم^۱ در سال ۲۰۱۳، امارات متحده عربی در میان بزرگ‌ترین کشورهای واردکننده تسلیحات از ایالات متحده، با اختصاص دادن ۸ درصد از کل صادرات تسلیحات این کشور به خود، رتبه دوم را در اختیار داشت (Kaldor and Stiglitz, 2013: 2) و از این قدرت فزاینده نظامی در راستای تثبیت نقش جدید امنیتی خود بهره جست. در این راستا در عملیات لیبی به ائتلاف تحت رهبری ناتو پیوست و از سرنگونی معمر قذافی حمایت کرد. به گزارش روزنامه نشنال ابوظبی امارات متحده شش فروند جنگنده میراژ و شش فروند جنگنده اف ۱۶ برای پیوست به نیروهای ائتلاف اعزام کرد. اعتراضات داخلی بحرین نمونه دیگر این حضور نظامی است، هنگامی که هم‌زمان با اعلام اضطرار ملی توسط دولت بحرین در پاسخ به اعتراضات، در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ نیروی سپر شبه‌جزیره، به بهانه تقویت نظم و امنیت، وارد این کشور شد، جایی که امارات متحده حدود ۶۰۰ نظامی را برای این کارزار اعزام کرد. به دو مورد فوق می‌توان حضور نظامی فعال در ائتلاف بین‌المللی علیه داعش به رهبری

1. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

ایالات متحده را نیز اضافه کرد (Almezaeni, 2017: 269)؛ اما نقطه مهم و قابل توجه در کنشگری نظامی امارات را می‌توان در اوایل مارس ۲۰۱۵ مشاهده کرد، جایی که این کشور به ائتلاف منطقه‌ای به رهبری عربستان سعودی علیه حوثی‌ها در یمن پیوست.

۱-۲-۶. جنگ داخلی یمن: تلاش برای گسترش حوزه نفوذ

عملیات طوفان قاطعیت در مارس ۲۰۱۵ به رهبری عربستان سعودی مداخله در یمن را آغاز کرد. برای عربستان سعودی، یمن به سرزمینی با شرایط بسیار خطرناک به حساب می‌آید که در صورت خراب شدن قرار دادن تکه‌های آن در کنار هم غیرممکن خواهد بود. علاوه بر حوثی‌ها که دشمن عربستان سعودی به حساب می‌آیند، القاعده و گروه‌های دیگری نیز در آن دارای پناهگاه هستند که می‌توانند از این کشور به‌عنوان پایگاهی برای حمله به سایر مناطق استفاده کنند (Ragab, 2017: 44). امارات متحده وارد فضای ائتلاف علیه یمن نمی‌شد چندان نباید به‌عنوان بازیگر با اولویت بالا در یمن در نظر گرفته می‌شد؛ اگرچه از میان امیرنشین‌های امارات به‌صورت تاریخی ابوظبی رابطه‌ای نزدیک با یمن داشته است؛ با این وجود امارات بیشتر از اینکه تهدیدی از جنس عربستان در خصوص یمن احساس کند به دنبال برونگرایی سیاسی و خروج از یک بازیگر صرفاً اقتصادی به فعالیت سیاسی و نظامی در منطقه بوده است، بر این اساس در عملیات طوفان قاطعیت این کشور با ۳۰ فروند جنگنده اف ۱۶ و میزاج شرکت کرد. پس از آن و در طول جنگ ۱۵۰۰ نفر از نخبگان نظامی، ۵۹ نفر نیروی عملیات ویژه، سربازان یگان ملی و... در یمن مستقر کرد. تا سپتامبر ۲۰۱۵ تعداد نیروهای نظامی اماراتی در یمن بیش از ۴ هزار نفر تخمین زده شده است (Ragab, 2017: 45). امارات متحده با شناسایی نقاط راهبردی یمن نگاهی سودجویانه و گهگاه رقابتی نیز به یمن دارد، بر این اساس می‌توان اهداف امارات در یمن که به دو دسته سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌شوند را به‌صورت زیر خلاصه کرد:

۱. ایجاد نظامی فدرال در یمن که سلطه این کشور بر مناطق راهبردی جنوب را فراهم کند

۲. مبارزه با نفوذ حوثی‌ها و گروه‌های وابسته به اخوان المسلمین.

۳. تلاش برای گسترش نفوذ در مناطق ساحلی و جنوب یمن.

۴. رسیدن به اقیانوس هند از طریق بندر عدن.

۵. به کنترل درآوردن تنگه باب المندب.

در راستای دستیابی به اهداف فوق، استراتژی امارات در یمن با گروه‌های جنوبی گره خورد، گروه‌هایی که ضمن مخالفت با اصلاح (از احزاب یمن با گرایشات اخوانی) اغلب به دنبال خودمختاری و استقلال بودند. این موارد آن‌ها را به‌طور طبیعی متحد امارات می‌کرد. در مرکز این نیروها شورای انتقالی جنوب^۱ قرار دارد و مهم‌ترین گروه نظامی کمر بند امنیتی در عدن^۲ است که در سال ۲۰۱۶ با پانزده هزار جنگجو و تشکیل یافت که عمدتاً آموزش، تأمین مالی و فرماندهی آن بر عهده اماراتی‌ها قرار دارد. نیروهای طارق صالح^۳ در غرب نیز یکی دیگر از نیروهای تحت حمایت امارات است که همگی در علیه نیروهای حوثی نیز در حال مبارزه‌اند (Juneau, 2020: 191-201). در سال ۲۰۱۹ مقامات اماراتی در تصمیمی غافل‌گیر کننده اعلام کردند که تصمیم به عقب‌نشینی از یمن را دارند و طی اظهاراتی اعلام کردند تمرکز آن‌ها با مبارزه با تروریست‌ها خواهد بود و نه علیه نیروهای حوثی، اما در اصل می‌توان هزینه‌های فزاینده جنگ را علت این تصمیم دانست. به‌طور خلاصه امارات متحده عربی می‌تواند مدعی آن باشد که از مداخله در یمن بهره‌های قابل توجهی به دست آورده است. این کشور در جنوب یمن به‌سرعت شروع به پایگاه سازی کرد، امری که تا چند سال پیش غیرممکن به نظر می‌آمد. بعلاوه آن‌ها آموختند که چگونه در کشوری که مرز مشترک زمینی با آن ندارند اعمال نفوذ و قدرت کنند. در کنار موارد فوق آن‌ها توانسته‌اند روابط خود با عربستان سعود و آمریکا را مدیریت کنند؛ اما در عین حال مشارکت این کشور در جنگ یمن خطرات مداومی را در پی دارد زیرا علاوه بر هزینه‌های فزاینده، این کشور منافع و اهداف خود در جنوب یمن را به گروه‌های سلفی، جدایی طلب و ناقض حقوق بشر گره زده است که عاملی در جهت بی‌ثباتی هرچه بیشتر یمن محسوب می‌شوند (Juneau, 2020: 203). این امر به‌طور طبیعی را پرفرازونشیبی را پیش روی این کشور قرار می‌دهد.

1. Southern Transitional Council
2. Security Belt in Aden
3. Tareq Saleh

۲-۲-۶. جست‌وجوی متحدان جدید منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

علاوه بر برون‌گرایی سیاسی - نظامی در زمان در راستای تحمیل نظم موردنظر، همان‌گونه که در بخش‌های پیشین اشاره شد پویایی‌های نظم در سطح کلان و منطقه‌ای فرصت مناسبی را در اختیار گنشگران منطقه‌ای قرار می‌دهد تا به روابط و متحدان خود تنوع بخشند. امارات متحده نیز سیاست‌های جدیدی در این راستا بکار گرفته است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به روابط گسترده‌تر با روسیه و برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل اشاره کرد.

۱-۲-۲-۶. روابط دوجانبه استراتژیک با روسیه

روسیه در بین شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس نزدیک‌ترین رابطه را با امارات متحده عربی دارد، این روابط با اعلام مشارکت استراتژیک دوجانبه در سال ۲۰۱۸ مورد تأکید قرار گرفت که این اولین توافق‌نامه روسیه با یک کشور از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس است. سیاست‌های اعلامی امارات در برابر افراط‌گرایی و موضع پوتین مبنی بر مخالفت با هرگونه حرکات افراط‌گرایانه باعث نزدیکی دیدگاه آن‌ها به هم شده است. از سویی مدل توسعه امارات که هم‌زمان مذهب و جهانی‌شدن را در برمی‌گیرد، توان اقتصادی این کشور برای مبارزه با افراط‌گرایی توجه پوتین را به خود جلب کرده است (Sim and Fulton, 2020: 11). روسیه در سال ۲۰۰۳ اخوان المسلمین را به علت تحركاتش در چچن به‌عنوان گروهی تروریستی معرفی کرد و اشتراک نظر دو کشور در این مورد به همکاری امنیتی فزاینده پس از بهار عربی منجر شد. این ابراز همبستگی در اجلاس گروژنی^۱ در اوت ۲۰۱۶ به اوج خود رسید، جایی وهابیت، سلفی‌گری و اخوان‌المسلمین به‌عنوان برداشت‌های غلط از اسلام معرفی شدند و علمای حاضر درخواست ایجاد یک کانال ماهواره‌ای در مقابل الجزیره برای معرفی پیام درست اسلام داشتند. تأثیرات این اجلاس هرچند با فشارهای عربستان کاهش یافت اما به تقویت مشارکت امنیتی مسکو-ابوظبی در کشورهای منطقه کمک کرد (Ramani, 2020: 129-130).

اما گذشته از موارد فوق‌الذکر موردنیاز دوجانبه متقابل در این همکاری و نزدیکی تأثیر به‌سزایی دارد. استراتژی روسیه در خاورمیانه باهدف کلی بازسازی خود به‌عنوان قدرتی بزرگ در سطح

1. Grozny Conference

جهانی به‌جای قدرتی صرفاً اروپایی و منطقه‌ای و هم‌زمان کاهش توان یک‌جانبه‌گرایی آمریکا سازگار است و سعی دارد آزادی عمل مانور آمریکا را که دهه‌های گذشته توسط یک قدرت فرا منطقه‌ای به چالش نکشیده شده را به چالش بکشد. روسیه سعی کرده است این هدف را از طریق فروش حجم کمی از تسلیحات و سیستم دفاع موشکی و همچنین توافق ۲۰۱۷ برای خرید جنگنده‌های سوخو با امارات تحقق بخشد. مسئله مهم دیگر اینکه روسیه طرح خاص خود را در تابستان ۲۰۱۹ برای صلح در خاورمیانه اعلام کرد که امارات نیز جزوی از آن در نظر گرفته شده بود. از سوی دیگر امارات نیز اهداف خاص خود را دنبال می‌کند و با این توافق‌نامه نارضایتی خود را از سیاست‌های ایالات متحده در منطقه نشان می‌دهد و می‌تواند به‌عنوان روشی برای فشار بر آمریکا برای فروش جنگنده‌های اف ۳۵ به امارات باشد. بعلاوه این توافق با عزم امارات برای متنوع‌سازی متحدین و توسعه بخش دفاعی سازگار است. این امر همان‌گونه که گفته شد به معنای آن نیست سیاست‌های امارات، روسیه را به‌طور کامل جایگزین ایالت متحده آمریکا خواهد کرد؛ اما صرف حضور این توافق نشان‌دهنده تغییر دیدگاه این کشور و همچنین تقویت اعتبار روسیه در حوزه خلیج فارس می‌باشد (Sim and Fulton, 2020:12)؛ اما از جمله مهم‌ترین نقاط واگرایی این رابطه دوجانبه می‌توان به روابط روسیه با ایران و ترکیه اشاره کرد که اماراتی‌ها امیدوارند تا روسیه بتواند این دو کشور را از آنچه از نظر اماراتی‌ها رفتار تحریک‌آمیز قلمداد می‌شود دور کند.

۲-۲-۶. عادی‌سازی روابط دوجانبه با اسرائیل

توافق امارات و رژیم صهیونیستی که حکایت از روابط عادی دوجانبه دارد، یک دیگر از کنش‌های این کشور به شمار می‌آید. این توافقات شامل روابط دوجانبه تجاری، گردشگری، پرواز مستقیم، همکاری علمی و روابط دیپلماتیک در سطح سفرا می‌شود؛ اما اگرچه به‌طور مستقیم در این توافق اشاره نشده اما تقویت همکاری‌های امنیتی در برابر تهدیدات از ابعاد مهم آن محسوب می‌شود. گفتنی است اگرچه اسرائیل و امارات پیش‌ازین نیز دارای روابط امنیتی بودند، اما این توافق‌نامه این روابط را از پس پرده به رو آورد. اسرائیل و امارات طی سالیان اخیر به سمت عادی‌سازی روابط حرکت کرده بودند. در سال ۲۰۱۵ یک دفتر دیپلماتیک توسط اسرائیل در

ابوظبی پایتخت امارات مرتبط با آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدید پذیر افتتاح کرد، مقامات ارشد اسرائیلی از ابوظبی دیدن کردند، ورزشکاران اسرائیلی در مسابقات منطقه‌ای در امارات شرکت کردند و اسرائیل قرار است در نمایشگاه بین‌المللی دبي ۲۰۲۰ شرکت کند. علی‌رغم تلاش مقامات اماراتی در نشان دادن این که در توافق منافع فلسطین در نظر گرفته شده است اما بسیاری از تحلیلگران بر این عقیده‌اند که بی‌اعتمادی و نگرانی امارات نسبت به ایران و گروه‌های تحت حمایت این کشور، برنامه هسته‌ای از مهم‌ترین عامل در به هم پیوستن این توافق است. به عقیده استیون کوک عضو ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا در شورای روابط خارجی آمریکا، امارات متحده با رژیم صهیونیستی در مواجهه با اسلام سیاسی که سران اماراتی آن را به‌عنوان تهدید وجودی برای حکومت موروثی خود می‌دانند که در درجه اول تحت حمایت ایران و پس‌از آن ترکیه و قطر است، اشتراک نظر دارند (Cook, 2020). بعلاوه این توافق می‌تواند امکان دسترسی امارات متحده عربی به تسلیحاتی همچون هواپیماهای بدون سرنشین پیشرفته و جنگنده‌های اف ۳۵ را بدهد؛ زیرا تا پیش از این آمریکا از تحویل چنین تسلیحاتی به علت نگرانی‌های اسرائیل خودداری می‌کرد اما به گفته منابع اماراتی این محدودیت‌ها با این توافق برداشته خواهد شد. به‌طور کلی محمد بن زاید اسرائیل را وسیله مناسب برای سوق دادن هرچه بیشتر آمریکا به سمت تقابل با ایران می‌داند. از دیدگاه ایدئولوژیک نیز بن زاید صهیونیسم را تهدیدی وجودی درک نمی‌کند (Bohl, 2017) و در عوض تهران را به عنوان تهدید اصلی فراروی امنیت و ثبات منطقه می‌داند (Bergman and Hubbard, 2020) و در پی عادی‌سازی این روابط تغییرات ژئوپلیتیکی در نظم منطقه‌ای رخ خواهد و عملاً اسرائیل به حوزه خلیج فارس ورود پیدا خواهد کرد که ضمن تلاش برای جبران ناکامی ناشی جنگ یمن، چهره مخدوش شده خود را در افکار عمومی ایالات متحده بازسازی خواهد، ضمن آنکه نفوذ اسرائیل در ایالات متحده می‌تواند به‌عنوان اهرم فشاری در جهت همراه کردن این کشور با خود باشد.

۷. تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر سعی شد تا با بررسی تحولات نظم در سطح کلان نظام بین‌الملل و سطح منطقه‌ای نشان داده شود چگونه این تحولات و تلاقی آن‌ها با یکدیگر موجبات تغییر تصورات

از نقش رأی کنشگران منطقه‌ای فراهم می‌آورد. در این راستا نقش و سیاست خارجی امارات متحده عربی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که رفتار و نقش سیاست خارجی این کشور از زمان شکل‌گیری عمدتاً تحت تأثیر مقدرات و محذورات ساختار سیستم بین‌الملل قرار داشت و به‌طور سنتی آن‌ها نقش تابع و دنباله‌رو قدرت غالب را بر عهده داشتند؛ اما تحولات در سطح کلان و پویایی‌های نظم در سطح محیطی باعث شد تا این کشور نقشی فراتر از دولت تابع را برای خود در سطح منطقه قائل شود. بدین صورت در حالی که رفتار دولت‌های کوچک در حاشیه سیستم بین‌المللی، منعکس‌کننده محدودیت‌های ساختاری و سیستمی بوده است اما با تغییرات صورت گرفته طی دو دهه گذشته در سطح سیستمی و منطقه‌ای امارات متحده عربی تغییرات مهمی را در رفتار سنتی خود به عنوان یک دولت کوچک انجام داده است. در این راستا امارات متحده تلاش دارد تا نظم سیاسی و امنیتی خود را به وسیله نیروهای نیابتی، تشکیلات نظامی کشورها و حمایت از سیاستمداران وابسته تعقیب و تحمیل نماید. به‌طور کلی تحت شرایط فوق امارات متحده عربی با ترکیبی از قدرت نرم و سخت، در مواردی به‌جای حرکت تحت لوای کشورهای قوی‌تر و بزرگ‌تر به‌صورت یکجانبه عمل کرده است (همانند مداخله در تحولات لیبی)، علاوه بر این در اتحاد‌های دوجانبه و چندجانبه با قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای همانند ائتلاف علیه داعش و جنگ یمن به رهبری عربستان سعودی قدرت خود را فراتر و بالاتر از آنچه سابقاً تصور می‌شد نشان داد که توانایی تبدیل شدن به یک کنشگر تأثیرگذار منطقه‌ای را دارد. ضمناً آنکه جاه‌طلبی‌های امارات برای تبدیل شدن به یک کشور تأثیرگذار و با نفوذ باعث شد تا این کشور به سمت ترتیبات امنیتی جدید (همکاری با روسیه و برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل) حرکت کند که این امر می‌تواند تأثیرات عمیقی برای نظم منطقه‌ای در خلیج فارس و سراسر خاورمیانه را به دنبال داشته باشد. بدین معنا که با ائتلاف‌های جدید و جناح‌بندی‌های متفاوت همراه شود و این امر می‌تواند به‌ویژه با وارد کردن اسرائیل به منطقه خلیج فارس موجبات واکنش گروه‌های حامی فلسطین را فراهم آورد و آشوب و تنش‌های جدیدی را در محیط امنیتی خلیج فارس و خاورمیانه در پی داشته باشد.

۸. قدردانی

نویسندگان این مقاله بر خود لازم می‌دانند از اساتید گرانقدر گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس و همچنین هیئت تحریریه نشریه ژئوپلیتیک به خاطر حمایت‌های علمی و معنوی و فراهم ساختن امکان انتشار این پژوهش تشکر و قدردانی نمایند.

References

1. Abdi, A; Shirzad, S (2016). the Role of Geographical Spaces in Powers Competition; Case Study: Iraq, Geopolitics Quarterly, Vol 13, No 3. **[In Persian]**
2. Al Mashat, A. M. (2008). Politics of constructive engagement: the foreign policy of the United Arab Emirates. Future, 1, 1.
3. Almezaini, K. (2017). The transformation of UAE foreign policy since 2011. The changing security dynamics of the Persian Gulf, 191-204.
4. Almezaini, K. S. (2012). The UAE and foreign policy: foreign aid, identities and interests. Routledge.
5. Almezaini, K. S. (2014). The UAE and foreign policy: foreign aid, identities and interests. Routledge.
6. Asadi, B (2002). Persian Gulf Issues, Tehran: Samt. **[In Persian]**
7. Barzegar, K; Ghavam, A; Zakeryan, M; Mousav, S.H (2008). The Recent Upheavals in the Arab World, Regional Balance of Power and New Grouping in the Middle East, Geopolitics Quarterly, Vol 14, No 3. **[In Persian]**
8. Bergman, R.; Hubbard, B. (2020). Israel Announces Partnership With U.A.E. Which Throws Cold Water On It. The New York Times. June 26.
9. Bohl, R. (2017). The Weird Worries of Sheikh MBZ. Atlantic Sentinel.
10. Cook, S.A. (2020). What's Behind the New Israel-UAE Peace Deal? Council on Foreign Relations, <https://www.cfr.org/in-brief/whats-behind-new-israel-uae-peace-deal>.
11. Creutz, K; Iso-Markku, T; Raik, K; Tiilikainen, T. (2019). The changing global order and its implications for the EU. Valtioneuvoston kanslia.
12. Darwich, M. (2019). Great and Regional Powers in the Middle East: The Evolution of Role Conceptions. Shifting Global Politics and the Middle East, 23.
13. Ghasemi, F (2014). Theories of International Relations: Theoretical Foundations of Order and International Regimes, Tehran: Mizan Legal Foundation. **[In Persian]**
14. Gholamnia, H; Pirmohammadi, S (2020). Leadership's Change and Change in the UAE Regional Strategy (2020-2014), Foreign Relations Quarterly, Voi 11, No 4. **[In Persian]**
15. Glaser, C. L. (2019). A flawed framework: Why the liberal international order concept is misguided. International Security, 43(4), 51-87.
16. Gregory Gause III, F. (2014). American policy in the Persian Gulf: from balance of power to failed hegemony. In Gulf politics and economics in a changing world (pp. 181-196).
17. He, K. (2018). Role conceptions, order transition and institutional balancing

- in the Asia-Pacific: A new theoretical framework. *Australian Journal of International Affairs*, 72(2), 92-109.
18. Holsti, K. J. (1970). "National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy. *International Studies Quarterly* 14 (3): 233-309.
 19. James, W (2018). 'UAE ready to take on greater security burden in Middle East: minister', Reuters, 26 July. <https://www.reuters.com/article/yeneb-security-britain/uae-ready-to-take-on-greater-security-burden-in-middle-east-minister-idINKBN1KG1T0?edition-redirect=in>.
 20. Joukar, M; Bahareh, S (2019). The Role of Regional Powers in Shaping the Middle East Security Order (2003 To 2011), *Geopolitics Quarterly*, Vol 16, No 3. **[In Persian]**
 21. Juneau, T. (2020). The UAE and the War in Yemen: From Surge to Recalibration. *Survival*, 62(4), 183-208.
 22. Karimi, H.R; Mousavi Shafae, S.M; Eslami, M (2019). Parallel Institutionalization; A Step on the Way of International Order Peaceful Transition (A ChinaBased Chain Value Vs. American Order), *Biannual Journal of International Political Economy Studies*, Vol.2, Issue 2. **[In Persian]**
 23. Kenneth M, P (2015). 'U.S. Policy toward a Turbulent Middle East,' *Brookings* (blog), <https://www.brookings.edu/testimonies/u-spolicy-toward-a-turbulent-middle-east>
 24. Kinninmont, J. (2019). *The Gulf Divided The Impact of the Qatar Crisis*. Research Paper.
 25. Lynch, M. (2018). The new Arab order: Power and violence in today's Middle East. *ForeignAff.* 97, 116.
 26. Mason, R. (2018). Breaking the mold of small state classification? The broadening influence of United Arab Emirates foreign policy through effective military and bandwagoning strategies. *Canadian Foreign Policy Journal*, 24(1), 95-112.
 27. Mearsheimer.J, J (2019). "Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order", *International Security*, Vol. 43, No. 4.
 28. Mossalanejad, A (2017). The Middle East Security and Donald Trump's Grand Strategy, *Geopolitics Quarterly*, Vol 13, No 4. **[In Persian]**
 29. Mousavi Shafae, S.M (2008). Developmentalist Approach to The Foreign Policy of Iran: Necessities Challenges, *Politic Quarterly*, Vol 40, Issue 2. **[In Persian]**
 30. Nouralivand, Y (2017). The Qatar crisis, the reasons for its formation, its consequences for the region and Iran, *National Security Watch*, Vol 63. **[In Persian]**
 31. Pollack, M .K (2015). 'U.S. Policy toward a Turbulent Middle East,'

- Brookings, <https://www.brookings.edu/testimonies/u-spolicy-toward-a-turbulent-middle-east/>.
32. Ragab, E. (2017). Beyond money and diplomacy: Regional policies of Saudi Arabia and UAE after the Arab spring. *The International Spectator*, 52(2), 37-53.
 33. Ramani, S. (2020). Russia and the UAE: An Ideational Partnership. *Middle East Policy*, 27(1), 125-140.
 34. Rickli, J. M; Almezaini, K. (2017). Theories of small states' foreign and security policies and the Gulf States. *İçinde The Small Gulf States: Foreign and Security Policies Before and After the Arab Spring*, derleyenler Khalid S. Almezaini ve Jean-Marc Rickli, 8-30.
 35. Roberts, D. B. (2020). Bucking the Trend: The UAE and the Development of Military Capabilities in the Arab World. *Security Studies*, 29(2), 301-334.
 36. Salehi, H (2011). The Strategic Relationship between the United Arab Emirates and the Islamic Republic of Iran (2000-2011), *Strategic Studies Quarterly*, Vol 14, Issue 5. **[In Persian]**
 37. Sim, L. C; Fulton, J. (2020). Implications of a regional order in flux: Chinese and Russian relations with the United Arab Emirates. *Cambridge Review of International Affairs*, 1-19.
 38. Stiglitz, J.; Kaldor, M. (Eds). (2013). *the quest for security: Protection without protectionism and the challenge of global governance*. Columbia University Press.
 39. Thies, C. (2010). Role Theory and Foreign Policy. In *The International Studies Encyclopedia*, edited by Robert Denmark. Oxford: Blackwell. 6335–6356.
 40. Yazdanpanah Dero, Q; Zaeri, B; Rahimi, R (2017). Geopolitical Factors of U.S Tendency to Form an Arabian Military Coalition in Persian Gulf and its Consequences on Iran's Security, *Geopolitics Quarterly*, Vol 14, No 2. **[In Persian]**